



• درآمد

آغاز ساخت و کلید خوردن فیلمبرداری هر مجموعه تلویزیونی، حکایتی و یژه برای خود دارد، اما وقتی بدانیم ساخت مجموعه‌ای که قرار است روایتگر زندگی شهید تندگویان باشد با یک خواب گره خورده است، حکایت شیرین و جالب می‌شود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد کارگردان این اثر تلویزیونی این بار جسارت بیشتری از خود نشان داده است و تجربه‌ای سخت و متفاوت را آغاز می‌کند که برای تحقق این هدف هم باید از همه توان حرفه‌ای خود استفاده کند.

روایت تصویری «اکبر منصور فلاح» تهیه‌کننده و کارگردان مجموعه تلویزیونی جاودانگی از زندگی و شهادت شهید تندگویان، حکایت عاشق و معشوق و مرید و استادی است. ساخت چنین مجموعه‌های تلویزیونی، علاوه بر داشتن دانش و تجربه فنی بالا، گمشده‌ای لازم دارد به نام عشق و علاقه که این مؤلفه به نظر می‌رسد با هیچ قالب و متری قابل تزریق شدن به صاحبان اثر و اندیشه و مجریان کار نیست، اما به طرز شگفت‌آوری در وجود اکبر منصور فلاح، تبلور یافته است و همین شیدایی و شور ما را بر آن داشت تا با خالق هنری مجموعه تلویزیونی جاودانگی، گفت‌وگویی متفاوت داشته باشیم.

■ گفت‌و شنود شاهد یاران با اکبر منصور فلاح، کارگردان مجموعه

تلویزیونی جاودانگی

همه چیز با خواب شهید تندگویان کلید خورد...

در کل احساس هم می‌کنم که زندگی شهید تندگویان دچار تلاطم و سختی‌های بسیاری بوده است.

آیا شما این بخش‌ها را از طریق تصویر بیان کردید؟

بله، ما با نهایت سعی‌مان این رخدادها را به اجرا درآوردیم. همه این بخش‌های قبل از انقلاب تا بعد از جنگ در دوران اسارت را به تصویر کشیدیم.

شنیده‌ها حاکی از این است که اطلاعات کمی در مورد زمانی که ایشان در اسارت بوده است، وجود دارد. شما در این باره با وجود اطلاعات کم چگونه این بخش‌ها را به تصویر کشیدید؟

طبق صحبت‌هایی با کسانی که با شهید در اسارت بودند، توانستیم در صدی از این بخش‌ها را مثل آقای بوشهری که دو سلول پایین‌تر از سلول شهید تندگویان بودند و با مشت زدن به دیوار با هم در ارتباط بودند و در آخر آقای بوشهری و بچه‌های دیگر آزاد می‌شوند، ولی هنوز این شهید در اسارت است.

همچنین ضد و نقیض‌هایی در مورد تاریخ شهادت شهید تندگویان وجود دارد؛ چون از طریق عکسی که توسط عکاس عراقی به نام «نعمان» از ایشان در زمان اسارت گرفته شده است، مشخص می‌کند که ایشان هنوز هم بعد از اعلام شهادت‌شان زنده هستند و دلیل این کتمان هنوز معلوم نبود. ما هم از طریق عکاس ایرانی به اسم «سعید صادقی» به مسأله پی بردیم و همچنین این عکس در کتابی که

بود، چون وقتی که زندگی‌نامه او را خواندم و زمانی که تو عرض زندگیش به لرزه درآمد و احساس کردم که او از بچگی دارای شخصیتی انقلابی و هدفمند است؛ چون زحمات‌های زیادی برای انقلاب کشید و از همه مهم‌تر بعد از تقریباً ۴۰ روز که از سمت وزیر

احساس کردم که او از بچگی دارای شخصیتی انقلابی و هدفمند است؛ چون زحمات‌های زیادی برای انقلاب کشید و از همه مهم‌تر بعد از تقریباً ۴۰ روز که از سمت وزیر نفت ایشان می‌گذشت، به اسارت گرفته می‌شود و در برابر شکنجه‌های سهمگین دشمن مقاومت کرد و در آخر به شهادت رسید و دیگر هیچ‌گاه دختر آخرش را ندید.

نفت ایشان می‌گذشت، به اسارت گرفته می‌شود و در برابر شکنجه‌های سهمگین دشمن مقاومت کرد و در آخر به شهادت رسید و دیگر هیچ‌گاه دختر آخرش را ندید که بیکرش را به ایران می‌فرستند به مادر و همسرش اجازه دیدن بیکرش را با توجه به جراحات‌های سنگین و وخیمی که دیده بود نمی‌دهند.

چه شد که برای کارگردانی سریال شهید تندگویان انتخاب شدید؟

من به این دلیل که همیشه دوست دارم، وارد مقوله‌هایی شوم که تا به حال تجربه نکردم این کار را پذیرفتم. چون ژانر زندگی‌نامه‌ای بود، اما مشکلاتی هم پیرامون این سریال داشتیم، زیرا من اطلاعات کمی نسبت به این شهید بزرگوار داشتم که با کمک نویسنده «فرهاد طب نوری»، یک گروه تحقیقاتی و همچنین با استفاده از کتابی که درباره ایشان چاپ شده بود، توانستیم فیلم‌نامه را کامل کنیم. این مجموعه از آذرماه سال ۱۳۸۷ به تهیه‌کنندگی قاسم جعفری شروع شد، که من هم سفری به آبادان و لاوان داشتم و بعد از سفر شروع به انتخاب بازیگران کردیم. بنا به خواست خانواده محترم شهید و وزارت نفت برای این که هر کس پیش‌زمینه و مقدمه ذهنی نداشته باشد از بازیگرانی شناخته‌نشده، ولی با توانایی زیاد استفاده کردیم. این کار براساس طرح و متن فیلم‌نامه به اجرا درآمد تا مورد تأیید وزارت نفت و خانواده محترم شهید قرار گیرد.

شما هم مانند وزارت نفت، خانواده شهید و تهیه‌کننده ولی به عنوان کارگردان چه الزاماتی را برای این مجموعه تعیین کردید؟

چیزی از آن‌چه که هست کمتر نباشد، یعنی اتفاق‌هایی که برای شهید رخ داده است از طریق تصویر به درستی بیان شود و در این رابطه سعی کردیم تا تحت تأثیر مسائلی که قرار است بیان شود قرار نگیریم. سخت هم



«ذهن زیبا» بودم، اما دچار تردید و درگیری ذهنی با چنین شخصیتی شدم تا شبی که شهید تندگویان را در خواب دیدم و شاید هم برای شما جالب باشد، ولی من فقط به این دلیل دوباره به این کار پیوستم. چون احساس می‌کردم خود شهید این دین را به گردنم گذاشته است و تنها من می‌توانم این کار را به پایان برسانم.

همان‌طور که می‌دانید فیلم و مجموعه‌های تلویزیونی برای شهدا ساخته شده است، مانند: فیلم سینمایی «خلبان» که درباره شهید خلبان «عباس دوران» بود که شما هم در آن به عنوان دستیار کارگردان آقای جمال شورجه بودید، ولی این‌ها هیچ‌کدام اثری ماندگار و پربیننده نداشت؛ چون نظر من در این باره، این است که چیزی خاص از این بزرگواران، در یاد مردم نیست یا همت برای این کارها نشده‌اند، شما با این تجربه‌ها برای این کار در این رابطه چگونه کار را جلو بردید؟

همان‌طور که گفتید این کارها، همت و از همه مهم‌تر را در راستای کار قرار ندادند و ما هم با هدف و تفکری خاص که پشتوانه‌مان بود، این کار را جلو بردیم تا به نتیجه‌ای که خودمان می‌خواهیم برسیم و اگر این کار نشد، باید ببینیم که مشکل از کجاست. برخی از صاحبان این اثر برای این‌که در کارنامه خود چند کار جنگی را بگذارند؛ وقتی این



کارها را می‌سازند، از همان ابتدا آن شهید یا شخصیت اصلی قصه را دارای سطح عرفانی بالا نشان می‌دهند، ولی این شهدا آدم‌هایی مثل من و شما بودند. شما در این زمینه چه نظری را دنبال می‌کردید؟

ما براساس متن جلو رفتیم و سعی کردیم از شعار دادن پرهیز کنیم. همچنین مسأله دخترش که با او ارتباط دارد شعاری نباشد. اگر در این باره می‌خواستیم که شهید را عرفانی معرفی کنیم، به‌طور حتم بیش‌زمنه‌ای ایجاد می‌کردیم. ■



در سن ۲۱ سالگی، هنوز هم در پی پیدا کردن رمز و راز شهادت پدرش است که ما هم پایه‌پای او جلو می‌رویم تا موضوع را باز کنیم.

دختر شهید از نسل سوم است. یعنی نسلی که هیچ‌گاه شهدا و جنگ را لمس نکرده‌اند. آیا شما به مسأله وظیفه این نسل نسبت به شهدا در این فیلم اشاره کردید؟

بله، تاحدی، ولی نه به صورتی که این مسأله را تحت شعاع قرار دهیم.

آیا شما به عنوان کارگردان، احساس کردید تا به دیدن کسانی که با شهید در ارتباط بودند بروید؟

خیر، همان‌طور که اشاره کردم قبل از تولید یک گروه تحقیقاتی این مسأله را به‌عهده گرفتند و تحقیقاتی کامل، مصور و به صورت تصویری و دیجیتالی انجام دادند. به عنوان مثال مصاحبه‌هایی با پسر و دختر ایشان، آقای مهدی تندگویان و خانم هدی تندگویان یا آقای دکتر اعتمادی که با خانواده شهید رفت و آمد خانوادگی داشتند، مصاحبه کردند. البته من صحبتی با آن‌ها نداشتم و نمی‌توانستم فقط به فیلم‌نامه متکی باشم، برای همین از میان گفته‌های‌شان نکته‌هایی را که تأثیرگذار برای اجرای این اثر بود برگزیدم. تهیه‌کننده آقای قاسم جعفری این تحقیقات، مصاحبه‌ها و کتابی که درباره ایشان بود در اختیارم گذاشتند و حتی یک‌سری از فیلم‌ها یا گزارش‌هایی که درباره آوردن پیکرشان به ایران، زمانی که از شهید رجایی رأی اعتماد گرفتند و از همه مهم‌تر گزارشی که از تلویزیون عراق درباره شهید تندگویان پخش شد که بعدها دولت عراق منکر این قضیه شد، استفاده کردیم. و تمام آن‌ها را در اختیار بازیگر نقش اصلی آقای محمد متین اوجانی که آقای قاسم جعفری ایشان را کشف کرده‌اند قرار دادیم.

همان‌طور که گفتید کسانی که وارد این چنین مقوله‌های سمپاتی با قضیه ایجاد می‌کنند. چه چیزی باعث شد تا شما هم با این مقوله سمپاتی ایجاد کردید؟

وقتی که فیلم‌نامه را خواندم، فهمیدم کاری کاربر و سخت است که در شش ماه باید تمام شود. به همین دلیل، سه هفته اول از کار انصراف دادم و بعد از آن در حال به اجرا درآوردن فیلم‌نامه خودم به اسم

درباره شهید تندگویان نوشته شده، چاپ شده است و همان‌طور که در پاسخ‌های قبل هم اشاره کردم، این است که به نظر من، این شهید دارای هدف‌هایی بوده که به آن رسیده است. زحمتهایی که برای وقوع انقلاب کشیدند و به‌ویژه شهادت ایشان به صورت ناجوانمردانه بیانگر این قضیه است.

همان‌طور که می‌دانید برخی از کارگردانان اثرهای تاریخی، وقایع تاریخی را به‌صورت دراماتیک یا سینمایی بیان می‌کنند. شما چطور. آیا شما هم وقایعی را که برای شهید رخ داده است، به این صورت بیان کردید؟

من، چیزی را که در فیلم‌نامه تعیین شده بود به اجرا

ضد و نقیض‌هایی در مورد تاریخ شهادت شهید تندگویان وجود دارد؛ چون از طریق عکسی که توسط عکاس عراقی به نام «عمان» از ایشان در زمان اسارت گرفته شده است، مشخص می‌کند که ایشان هنوز هم بعد از اعلام شهادت‌شان زنده هستند و دلیل این کتمان هنوز معلوم نبود. ما هم از طریق عکاس ایرانی به اسم «سعید صادقی» به مسأله پی بردیم.

درآوردم و سعی کردم از هیچ بخشی نگذریم، مگر در برخی از مواقع که به‌دلیل وجود بعضی از مشکلات موقعیتی و مکانی، مجبور به تغییر در ساختار فیزیکی اثر شدم. به‌طوری‌که در متن فیلم‌نامه تغییری رخ نداد. به‌هرحال، برای جذب تماشاگر به ۲۰ قسمت از سریال و سمپاتی کردن آن با شخصیت اصلی قصه، باید بار دراماتیک رعایت می‌شد. به عنوان مثال برای این کار ما، چند قسمت اول را از به اسارت گرفتن و به دنیا آمدن آخرین دخترشان که دیگر هیچ‌وقت با پدر و دختر همدیگر را ندیدند تا این‌که این دختر با پدرش دچار مشکلاتی می‌شود که در سال ۱۳۸۳ و